

فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625 Article Cod: SH5706500 ISSN-P: 2676-6442

بررسی و تحلیل واژه نفاق از دیدگاه و کلام امام علی (علیه السلام)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۶/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۲)

مریم عارفی

سطح سه حوزه علمیه رشته فقه و اصول

چکیده

نفاق از جمله بیماری‌های اخلاقی است که پیوسته دامن‌گیر جوامع انسانی بوده و منافق آفتی برای این جوامع است و با توجه به این که منافق در درون جامعه به سر می‌برد و به ظاهر خود را هم‌رنگ اجتماع و دوست می‌نماید، می‌تواند ضربات جبران‌ناپذیری وارد نماید. در روایات بسیاری از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اطهار (علیه‌السلام) به ویژه حضرت علی (علیه‌السلام) در مذمت و نکوهش نفاق و منافقین مطالبی وارد شده است که این اشارات، خطر این صفت پلید انسانی برای اتحاد جامعه و لزوم هوشیاری در مقابل آن را می‌رساند. لذا این تحقیق بر آن است تا این رذیله اخلاقی را از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام) مورد بررسی قرار دهد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که این رفتار مذموم ریشه در ذلت درونی، پیروی از هوا و هوس، دروغ و... دارد و از جمله راه‌های شناخت افراد منافق و دورو لحن گفتار، خمودی و ناسپاسی، ولایت‌ستیزی و... را می‌توان نام برد. امام علی (علیه‌السلام) برای برخورد با منافقان متناسب با شرایط، راهکارهایی چون بصیرت‌افزایی و مناظره... بیان نموده تا با به کار بردن این راهکارها مانع از نفوذ منافقان در جامعه و فراگیری شدن رذیله نفاق شوند و مسلمانان بتوانند صحیح را از ناصحیح تشخیص داده و با فکری باز و محققانه به مسائل آتی جهان اسلام بنگرند.

واژگان کلیدی: نفاق، منافق، کلام امام علی (علیه‌السلام)، ریشه‌های نفاق، ویژگی منافق

مقدمه

در جامعه‌ی بشری، تضادهای فکری و اختلاف‌های عقیدتی، مایه‌ی پیشرفت و تکامل جامعه‌ی انسانی است و در نظام آفرینش تضادهای طبیعی مایه‌ی بقای حیات نباتی و حیوانی است. در وجود انسان نیز نفس اماره، سبب تکامل قوای روحانی و پرورش روح تقوا و پرهیزکاری است؛ زیرا شیطان با قوای اهریمنی خود، در کمین انسان نشسته و در صدد گمراهی و لغزاندن اوست. انسان با توجه به چنین دشمن نیرومندی، قوای روحانی خود را بر ضد او بسیج می‌کند و برای پیروزی بر او می‌کوشد و روح تقوا را در خود نیرومند می‌سازد، تا آنجا که به سرحد عصمت می‌رسد.

در جامعه اسلامی که جلوه‌ی نفس انسان است نیز وضع بر همین منوال است. دشمنان شناخته شده، مایه‌ی تکامل و تکاپوی جامعه دینی، برای حرکت در مسیر سعادت هستند؛ زیرا به حکم عقل، جامعه‌ی دینی تلاش می‌کند تا خود را در برابر آن‌ها مجهز کند. در کنار این دسته، دشمنان نقابداری هستند که در ظاهر متمایل به جامعه اسلامی و در باطن، خائن به آن‌ها هستند که در اثر ناشناخته بودن، ضربات سنگینی را به اجتماع وارد می‌سازند. این دشمن پنهان همان منافقانی هستند که صفت زشت نفاق در درون آنان ریشه دوانده و آنان را به صفات پست دیگر که همان دشمنی با مسمانان و اسلام است سوق می‌دهد.

صفت نفاق یکی از صفات رذیله اخلاقی است که نوعی مخالفت درون با بیرون و ظاهر با باطن است. براین مبنا، منافق دو چهره و دو رویکرد کاملاً متضاد دارد، در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است؛ در نتیجه شناخت منافقین و خطری که می‌توانند برای جامعه داشته باشند بسیار بالاست. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به بیان ریشه‌ها و منشاء نفاق، ویژگی‌های منافقان و روش‌های مقابله و برخورد با آنان پرداخته است که بررسی سخنان امام در این زمینه می‌تواند ما را در درک عمیق‌تری از چهره‌های منافقین در دیگر اعصار رهنمود سازد.

بخش اول: واژه‌شناسی نفاق

بند اول: نفاق در لغت

واژه‌ی نفاق از ریشه‌ی (نَفَقَ) مصدر باب مفاعله می‌باشد. در واژه‌شناسی ریشه‌ی این مصدر به

معانی چندی بر می‌خوریم که عبارتند از:

نَفَقَ يَنْفُقُ نَفْوَاً: نَفَقَتِ الدَّابَّةُ نَفْوَاً: مَاتَتْ. ^۱ به معنی مردن، از بین رفتن، هلاک شدن و تلف شدن.

^۱ حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، ج ۳، قم، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۳، ص ۳۸۶؛ ابی‌الحسین احمد، ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالاسلام محمد

نَفَقَ يَنْفُقُ نَفَقًا: نَفَقَ الْبَيْعَ نَفَقًا: راجع به معنی خوب فروش رفتن، رونق داشتن و داغ بودن (بازار).
نَفَقَ يَنْفُقُ نَفَقًا: نفقت الدراهم نفقا: نفدت. به معنی تمام شدن، مصرف شدن و ته کشیدن (پول آذوقه، توشه، خواروبار و...)

به نظر می‌رسد میان این معانی با آن چه که در واژه‌ی نفاق نهفته است، رابطه نزدیکی نمی‌توان یافت.

معنای دیگری نیز برای واژه (نَفَقَ) ذکر شده است که به مفهوم نفاق نزدیک است. این واژه در معنای اسمی خود به معنای تونلی زیرزمینی که درب دیگری برای خروج دارد.^۳
در این آیه کریمه واژه‌ی (نَفَقَ) به همین معنا به کار رفته است: «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ»^۴

از همین ریشه به واژه‌ی دیگری برمی‌خوریم و آن نافقاء است. این واژه به معنای یکی از دو راه خروجی لانه‌ی خزنده‌ای به نام "یربوع" است. این حیوان که همان موش صحرایی است، برای لانه‌ی خود دو راه خروجی قرار می‌دهد: یکی به نام "قاصعاء" که راه خروجی شناخته شده و آشکار لانه‌ی اوست و دیگری به نام "نافقاء" که راهی است مخفیانه که به منظور فرار اضطراری آن را فراهم می‌کند تا وقتی که دشمن که از ناحیه "قاصعاء" به او حمله کند، این حیوان بتواند با سر خود راه "نافقاء" را - که سرپوشیده است - بگشاید و از جایی که دشمن متوجه نیست پا به فرار بگذارد. این معنا در کتب لغت چنین توصیف شده است: «نافق الیربوع؛ یعنی یربوع از آن خارج می‌شود».^۵

هارون، ج ۵، بی‌جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۴؛ محمد مرتضی، زبیدی، تاج العروس، تحقیق علی شیری، ج ۱۳، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴، ص ۴۶۳

۱. محمد، ابن منظور، لسان العرب، مصحح امین محمد عبدالوهاب، محمد صادق عبیدی، ج ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق، ص ۴۵۷؛

۲. همان؛ حسن، مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹، ص ۲۰۶.

۳. سید علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، ص ۹۷؛ فخر الدین، طریحی، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۵، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۱.

۴. انعام/۳۵.

۵. سید علی اکبر، قرشی، همان، خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی، ج ۵، قم، ۱۴۰۹، ص ۱۷۷؛ محمد بن ابی بکر، عبدالقادر، مختار صحاح، تحقیق احمد شمس الدین، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵، ص ۱۵۶۰. محمد بن یعقوب، فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا، ص ۲۸۶.

با احتمال زیاد نفاق از این کلمه اشتقاق یافته؛ زیرا صاحبش خلاف آن‌چه در ظاهر است پوشیده می‌دارد، گویی ایمان از او خارج می‌شود یا او خارج می‌شود از ایمان در پنهانی.^۱

بند دوم: نفاق در اصطلاح

واژه نفاق در اصطلاح به معنای اظهار ایمان به زبان و پنهان نمودن کفر در دل می‌باشد. آیه‌ی مبارکه‌ی زیر نیز به آن اشاره دارد: «

«يقولون بافواههم ما ليس في قلوبهم...»^۲ به زبان خویش چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان نبود.» به گفته ابن اثیر در النهایه و ابن منظور در لسان العرب، عرب ماده و هیئت‌های گوناگون «نفاق» را برای انسان به کار نمی‌برد و تنها پس از کاربرد قرآنی آن، معنای این واژه در زبان عرب توسعه یافت. قرآن با استخدام این لفظ برای کسی که کفر خود را پوشیده می‌دارد و اظهار ایمان می‌نماید، به یکی از وجوه پنهان روح و بیماری‌های نهان انسان اشاره کرده است.

این استخدام با معنای لغوی نفاق تناسب دارد و بر اساس این تشبیه ساخته شده است که منافق نیز داخل «نفاق» یا «نافقاء» می‌شود تا خود را پنهان بدارد و اگر بتواند بگریزد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و مسلمانان صدر اسلام با فهم همین معنا، این واژه و مفهوم قرآنی را بر کسی تطبیق می‌کردند که به ظاهر، ادعای مسلمانی و در باطن با کافران سر و سری داشت و در درون و نهان شکاک، مردد و گاه کافر مطلق بود و در برون مسلمان می‌نمود. با رواج این استعمال و کاربرد آن در دیگر مصداق‌ها، هم‌چون انسان خیانتکار، ریاکار و کسی که حضور و غیبتش یکی نیست، توسعه معنایی نفاق افزون‌تر گشت. توجه به این گستره معنایی، در سیر بحث و فهم احادیث و نیز در جای خود دیدن و نهادن دستورات گوناگون دینی در برخورد با منافقان، تأثیری بسزا دارد.^۳

بخش دوم: منشأ نفاق

یکی از مهم‌ترین موانع کمال انسانی پیدا شدن نشانه‌های نفاق در وجود آدمی است. این خصلت

^۱ ابی‌الحسین احمد، ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، بی‌جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۸۸.

^۲ ابی‌حسین، جرجانی حنفی، التعریفات، تحقیق عبدالرحمن عمیره، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۷، ص ۳۰۰.

^۳ آل عمران/ ۱۶۷.

^۴ ابن اثیر، جزری، النهایه فی الغریب الحدیث، تحقیق: ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضه، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیه، ص ۹۸؛ محمد، ابن منظور، لسان العرب، همان، ص ۴۵۷.

^۵ محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، قم، انتشارات دفتر جامعه مدرسین، ۱۳۷۴، ص ۲۷۸.

^۶ محمد، ابن منظور، لسان العرب، همان.

^۷ علی اکبر، رشاد، دانشنامه‌ی امام علی، ج ۴، تهران، مرکز نشر آثار و پژوهشگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۵.

ناپسند به صورت غیر محسوس به افکار و باورهای انسان رخنه کرده و تدریجاً به یکی از عادات و ملکات غیر قابل تغییر انسانی تبدیل می‌شود و هیچ کس را نمی‌توان در مراحل اولیه به نفاق نسبت داد؛ اما زمینه‌ها و بسترهایی که انسان در آن قرار می‌گیرد و شخص با اراده و عمل، جهت‌گیری لازم را در انتخاب مسیر صحیح در خود انجام نمی‌دهد، به مرور زمان در دام نفاق گرفتار می‌آید.^۱ خصلت‌های ناشایست اگر از نهاد آدمی پالایش نشود و انسان در راه رسیدن به کمالات و جایگاه والای خود تلاش ننماید، زمینه را برای نفاق فراهم آورده است. لذا برای نفاق منشأ و ریشه‌های زیادی ذکر شده است که در ادامه به مهمترین آن‌ها از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام) اشاره می‌شود. امام علی (علیه‌السلام) در حدیثی به چهار پایه نفاق اشاره می‌کنند که در اینجا حدیث را بیان کرده و سپس به بررسی هر کدام از آنها به صورت مجزا پرداخته می‌شود. ایشان پایه‌های نفاق را چنین می‌شناساند: «نفاق بر چهار پایه برپاست: بر هوا و هوس، سهل انگاری، خشم‌ورزی و طمع: هوا و هوس بر چهار شاخه برپاست که موجب تمایل انسان به ظلم و ستم، تجاوز، شهوت‌رانی و سرکشی می‌شود. سهل انگاری که سبب فریب خوردن انسان و غفلت شیطان، پرداختن به آرزوهای کوچک و بزرگ، ترسیدن از غیر خدا و امروز و فردا کردن در محاسبه‌ی نفس. خشم‌ورزی در رابطه با کبر و غروری که منافق را دربر گرفته است نیز در راستای تفاخر وی به اصل و نسب و حسب، همچنین خشم‌ورزی در جهت اصرار بر گناهان و خشم‌ورزی در تعصب بر عقاید باطل و نادرست. طمع برای دستیابی به شادی و مسرت بیشتر در دنیا، طمع در کامیاب شدن از حس تبختر که در حالت خودپسندی و تکبر شکل می‌گیرد، طمع در جهت لجاجت برای آن که رأی و نظرش غالب شود و نیز طمع در راه فزون طلبی.»^۲

بند اول: پیروی از هوا و هوس

آن حضرت نخستین ستونی را که نفاق بر آن پایه‌گذاری می‌شود، هوا و هوس قرار دادند و افراد را از آن برحذر نموده و نیز فرموده‌اند: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ؛ بیمناک‌ترین چیزی که برای شما از آن بیم دارم: پیروی از هوس و درازی آرزوست.» همچنین فرمودند: «فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ؛ پیروی از هوس‌ها، انسان را از راه حق باز می‌دارد.» امام (علیه‌)

^۱. محبوبه، محمد زاده لاری، همان، ص ۳۰.

^۲. شوشتری، محمد تقی، بهج الصابغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، تهران، دار امیر کبیر، ۱۳۷۶، ص ۴۷.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

^۴. همان، خطبه ۴۲.

السلام) در حدیثی دیگر، سرآغاز فتنه ها را پیروی از هوی و هوس معرفی می نماید، می فرماید: «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ أَغَاظَ ظُهُورِ فِتْنَةٍ تَنْهَاهَا هَوَاهِيٌّ أَسْتَزِيهُنَّ وَآرْزُوهِيٌّ أَسْتَزِيهُنَّ»^۱ شریر و هواپرست برمی خیزد که پیروی می شود.

بند دوم: سهل انگاری

طبق فرمایش امام علی (علیه السلام) سهل انگاری دومین پایه و ستون نفاق است. امام (علیه السلام) چهارچوب سهل انگاری را با چهار مفهوم دیگر معین نموده اند، از جمله سهل انگاری در فریب خوردن انسان.

بند سوم: خشم ورزی

پایه سوم از ستون های نفاق خشم ورزی تعیین شده است. اصولاً خشم سبب انحراف طبع انسان از مجاری سالم آن است. زمانی که غضب بر ارکان وجود انسان استیلا یافت، سر تا پای او را به بند می کشد، چراغ عقل را خاموش می کند و قدرت ادراک و تمیز را از انسان ساقط می نماید. در این هنگام چه بسا اعمالی از انسان خشمگین و غضبناک سر زند که در حالت عادی حتی تصورش را نمی کند و حاضر نیست مرتکب آن شود و خشمی که نفاق بر آن سوار است در چهار جهت نمودار می شود، یکی خشم و غضب در رابطه با کبر و غروری که منافق را فرا گرفته است. منظور از کبر و غرور آن حالتی است که منافق خود را محور محبت و دلسوزی بداند، بدان سان که اگر به تمام عالم و آدم ستم روا شد، او را گزند نباشد و همواره به خیال خود بدی ها را احسان و بخل و دریغ کاری اش را جود و سخا قلمداد کند. پس زمانی که به ساحت دروغین این افکار بی احترامی می شود، خشم و غضبش می جوشد. دیگری خشم و غضب منافق در راستای تفاخرش به اصل و نسب و حسب اوست و دیگری خشم و غضب در راستای اصرار بر گناهان و یا تعصب بر عقاید باطل و نادرست است.^۲

بند چهارم: طمع

چهارمین پایه نفاق، طبق فرمایش امام علی (علیه السلام) طمع است. طمع یکی از صفات زشت و ناپسندی است که انسان را در جلوه های مادی دنیا غوطه ور می کند و بیشترین افکار و اندیشه های انسان را در این راه به کار می گیرد و تدریجاً صاحب خود را در دام صفت زشت نفاق گرفتار می کند؛ چرا که وقتی دل انسان به فکر دنیوی و اشتیاق به آن مشغول شود و در لذات زود گذر، روز

^۱ همان، خطبه ۵۰.

^۲ محبوبه، محمدزاده لاری، همان، ص ۳۷.

و شبش را سپری کند، مطمئناً از یاد خدا غافل می‌شود، چنین فردی ناچار است که برای حفظ ظاهر به نفاق و دو رویی متوسل شود. چنین شخصی در باطن به غیر خدا علاقه دارد؛ اما در ظاهر از خدا، عدالت و صفات زیبای انسانی سخن می‌گوید و این هم به خاطر طمع دنیا و حفظ جایگاه دنیوی خود می‌باشد نه رشد و تعالی. گذشته از موارد بالا، امام علی (علیه السلام) در سخنان گهربار خود به دیگر ریشه‌های نفاق اشاره کرده‌اند و به خوبی این صفت زشت را شناسانده تا از افتادن در دام این صفت رذیله نجات یابیم.

بند پنجم: ذلت درونی

نفاق به تصریح قرآن، بیماری روحی است^۱ و از دیدگاه احادیث، مهمترین علت آن ذلت و حقارت درونی منافق است. برخی که فاقد وجهی شاخص اجتماعی هستند یا تلقی مثبتی از توجه مردم به خود نداشته، در خود احساس حقارت می‌کنند، به جای آن که با واقع‌بینی به استعدادها و درونی خویش التفات نموده و با کوشش و جدیت، پایگاه و جایگاه واقعی خود را در میان مردم به دست آورند، به تزویر و نفاق و دورویی روی می‌آورد. در حدیثی از امیرالمومنین آمده است که منشاء نفاق را خواری و ذلت درونی آدمی می‌داند: «نَفَاقُ الْمَرْءِ مِنْ ذُلِّ يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ؛ نفاق آدمی از خواری و ذلتی است که در نفس خود می‌یابد (واز آنجا نشأت می‌گیرد)». بحرانی در شرح این حدیث آورده است: «چون منافق از باوری به باور دیگری خارج می‌شود و وارد حالتی می‌شود که ورود در آن روا نیست، خود دلیل بر آن است که نفس او در برابر چیزهای خیالی که بر آن وارد می‌شود و پاسخ دادن به وسوسه‌های شیطانی شکست خورده است؛ بلکه در برابر هر چه از این امور بر نفس او وارد می‌شود مقهور می‌باشد پس سبب می‌شود که در اعتقادات مخالف هم تردید کند یک بار از این عقیده و بار دیگر از عقیده دیگری پیروی می‌کند و این معنای خواری و پستی است.»^۲ در حدیثی دیگر نیز به این صفت رذیله که منشاء نفاق است تصریح می‌کنند و می‌فرمایند: «النَّفَاقُ مِنْ أَثَافِي الذُّلِّ؛ نفاق از دیگپایه‌های زبونی است.»

^۱ بقره/۱۰.

^۲ محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۲، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۶، ص ۳۴۳.

^۳ عباس، اسماعیلی یزدی، فرهنگ صفات (بایدها و نبایدهای اخلاقی)، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶، ص ۶۵۶.

^۴ عبدالواحد بن محمد، آمدی، همان، ح ۹۹۸.

^۵ میثم بن علی، بحرانی، شرح صد کلمه امیر المؤمنین، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۳.

^۶ غرر، ۱۱۹۶.

بند ششم: خصومت و مرء

ستیزه‌جویی و خصومت را می‌توان زمینه و عامل بیرونی پیدایش نفاق دانست. کشمکش‌ها و درگیری‌های لفظی، خطی و فکری و مجادله‌های شدید سیاسی و جناحی هر گاه به درازا کشد، هر دو سوی نزاع را خسته و آشفته می‌کند و زمینه مساعدی برای در لاک خود خزیدن، از سطح به عمق رفتن و در نهایت دو چهرگی فراهم می‌آورد. برخوردهای جان‌فرسا و بیم از مخالفت‌های لجبازانه، هر دو طرف و یا حد اقل یکی از آنان را به سکوت و اعلام رضایت ظاهری و یا حتی موافقت نمایشی وامی‌دارد تا با پنهان شدن در پشت پرده نفاق و دورویی، خود را حفظ کند و نیروی خود را برای موقعیتی مناسب نگه دارد. بدین‌سان دل و جان، بیمار و آفت زده می‌شود. حضرت علی (علیه السلام) این معنا را چه زیبا ترسیم کرده است! آن جا که مرء و خصومت را سبب مریضی قلب و زمینه رویش نفاق می‌داند: «ایاکم والمراء والخصومه فانهما یمرضان القلوب علی الاخوان و ینبت علیها النفاق؛^۱ از مجادله و ستیزه پرهیزید که دل‌های دوستان و برادران را بیمار کنند و نفاق برویاند.» و همین حدیث را در جایی دیگر این‌چنین بیان می‌کنند «از ستیزه و دشمنی پرهیزید، زیرا این دو خصلت دل را بیمار می‌کند و نفاق بار می‌آورد.»^۲ همچنین می‌فرمایند: «تو را هشدار می‌دهم که مبادا باره‌ی ستیزه‌جویی تو را به سرکشی وادارد.»^۳

بخش سوم: بررسی و تحلیل ویژگی‌های منافق

در این قسمت سعی بر آن است که به بررسی صفات و ویژگی‌های منافقان در کلام امام علی (علیه السلام) پرداخته شود. امام علی (علیه السلام) همواره مسلمانان را نسبت به خطر منافقان هشدار می‌داد به گونه‌ای که از کمترین کارها برای شناختن چهره‌ی پلید آنان دریغ نمی‌کردند و چنان به توصیف دقیق و موشکافانه‌ی آنان می‌پرداختند که تا کنون هیچ کس با این دقت، اوصاف اهل نفاق را بیان نکرده است. در ادامه به ذکر پاره‌ای از این صفات پرداخته می‌شود.

بند اول: لغزش و گمراهی

اولین صفتی که مولای متقیان برای اهل نفاق می‌شمارد گمراهی است. اینان هم خود گمراه هستند و هم دیگران را به وادی گمراهی می‌کشاند. «فانهم الضالون المضلون؛^۴ اینان گمراه و گمراه

۱. رشاد، علی اکبر، همان، ص ۴۱۸.

۲. محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۷، ص ۳۰۰؛ ملا احمد نراقی، همان، ۴۶۹.

۳. جورج، جرداق، همان، ص ۱۲۰.

۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

کننده‌اند» و نیز در ادامه بیان می‌کند که شخص منافق نه تنها در مسیر حق دچار خطا و لغزش می‌شود که دیگران را نیز به لغزشگاه می‌کشاند «والزالون المزلون؛ منافقان لغزشکار و لغزانده‌اند.»

بند دوم: آمادگی و کمین برای فریفتن

منافقان تکیه‌گاه ثابتی ندارند و هر روز و در هر شرایطی وسیله و راه و روش خاصی که برای خودشان امکان‌پذیر و برای مخاطبین قابل قبول باشد، برمی‌گزینند: «وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَ يَرْصُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ؛ منافقین از هر وسیله پیدا و پنهان برای ضربه زدن به شما استفاده می‌کنند و در هر کمین‌گاهی به کمین شما می‌نشینند.» امام علی (علیه السلام) در این خطبه به خطر جدی منافقین اشاره می‌کند و مسلمانان را آگاه می‌سازد که مواظب کمین منافقین باشند؛ چرا که آنان در هر لحظه و با کمک گرفتن از هر وسیله‌ای در انتظار ضربه زدن به اسلام و مسلمانان هستند.

بند سوم: استکبار

استکبار یعنی خود بزرگ‌بینی و خود بزرگ پنداشتن و در اصطلاح سلطه جویی، استعمار و استثمار را نیز به همراه دارد.^۱ در طول تاریخ، درگیری و مبارزه بین مستکبرین و مستضعفین وجود داشته است. امام علی (علیه السلام) نیز در طول حکومت کوتاه خویش لحظه‌ای از نبرد با استکبار از پای نایستاد. قاسطین، مارقین و ناکثین هر کدام به اندازه خود از این ویژگی برخوردار بودند و مستکبر بودن هر کدام به نوعی خود را نشان داد. دسته‌ای با انحراف از حق و کجروی، دسته‌ای با پیمان شکنی و دسته‌ای با کینه توزی و قدرت طلبی استکبار خود را نشان دادند. در این باره حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داریم که می‌فرماید: «دوستی مال و برتری جویی، نفاق را در قلب انسان می‌رویاند، همچنان که آب گیاه را می‌رویاند.»^۲ در این حدیث، پیامبر گرامی اسلام به دو عامل اساسی که باعث به وجود آمدن نفاق در انسان می‌شود اشاره می‌کند که یکی حب مال است که در ادامه به آن اشاره نمودیم و دیگری برتری جویی یا خودبرتربینی است.

بند چهارم: رنگ به رنگ شدن

یکی از مهم‌ترین و بارزترین ویژگی منافقان، شک و تردید است. از آنجا که چنین شخصی در زندگی و اعتقادات خویش دائم دچار تردید است، هیچ استواری و ثباتی ندارد و پایبند به هیچ

^۱. همان، خطبه ۱۹۴

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

^۳. حسین، عمید، فرهنگ عمید فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۴.

^۴. ملّا احمد، نراقی، همان، ص ۴۶.

مکتب و عقیده‌ای نیست. هر لحظه به مقتضیات زمان به رنگی در می‌آید تا منافع نامشروع خود را از این طریق به دست آورد و همواره به رنگ‌های محیط، گروه، دوستان و آشنایان درمی‌آید. اگر روزی، توانگری و گشاده‌دستی رواج یابد، او را از توانگران و سخاوتمندان می‌بینیم و اگر روزگاری، درویشی و صوفیگری سکه رایج بازار فخر فروشان گردد، او را با کشکول‌گذاری مشاهده می‌کنیم. این تلون و رنگ به رنگی به منافق امکان زیستن و ایمنی می‌دهد. او به‌واقع بی‌رنگ و بی‌چهره است و هر لحظه و هر جا به مقتضای حال رنگ عوض می‌کند. چهره ساختگی‌اش را پوششی برای درون نازیبایش می‌سازد؛ اظهار خیر می‌کند، اما در باطن جز شر و زشتی ندارد. اینان به مقتضای شرایط و محیط، روششان نیز تغییر می‌کند. به فرموده امام (علیه‌السلام) اینان برای راه یافتن به هر دل، شیوه و واسطه‌ای و برای هر غم، گریه‌ای مهیا کرده‌اند: «لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَلِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ» آن‌ها در هر راهی کشته‌ای را به خاک افکنده‌اند و به هر دلی راهی دارند و بر هر مصیبتی اشکی دروغین می‌ریزند. «او مبنایی برای رعایت امور اخلاقی ندارد و به فرموده امام علی (علیه‌السلام): عاده المنافقین تهزيع الاخلاق؛ به تغییر همواره خلق و خوی خود، عادت کرده است.» و در ادامه امیرالمومنین این گونه آن‌ها را توصیف می‌نماید: يَتَلَوْنُ الْوَأْنَاءَ وَيَقْتُنُونَ أَفْتِنَانًا؛ به رنگ‌های گوناگون در آیند و فتنه‌های گوناگون به پا می‌کنند.

بند پنجم: حرکت‌های پنهانی

یکی دیگر از صفات منافق، حرکت در خفا و دور از چشم دیگران است. از آنجا که شخص منافق دو رو و دو چهره است و در رفتار با دیگران چهره‌ی حقیقی خود را آشکار نمی‌کند؛ در نتیجه حرکات و کارهای او بیشتر در خفا و به صورت پنهانی است تا دیگران به ذات پلید او پی نبرند و به خواسته و اهداف شوم خویش دست یابد. امیرمومنان (علیه‌السلام) می‌فرماید: «يَمْشُونَ الْخَفَاءَ وَ يَدْبُونَ الضَّرَاءَ»^۵ در پنهانی گام برمی‌دارد و همانند بیماری، در بدن نفوذ می‌نمایند. امام علی (علیه‌السلام) در این کلام با بهره بردن از تشبیهی زیبا، منافق را همچون بیماری می‌داند که ناشناخته و به

^۱ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق آقا بزرگ تهرانی و احمد قصیر عاملی، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۵۴.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

^۳ عبدالواحد بن محمد، آمدی، همان، ص ۶۷۲، ح ۱۰۰۳۰.

^۴ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

^۵ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

صورت پنهانی در جان انسان نفوذ می‌کند و انسان را گرفتار نقشه‌های پلید خود می‌سازد. از دیگر ویژگی‌های منافق می‌توان به حسد ورزیدن و ایجاد یأس، شعارهای پوچ و بی‌اساس، مدح و ستایش بی‌جا، رسواگری در عیب‌جویی، خیانت ورزیدن و... اشاره کرد که در حوصله این تحقیق نیست که به توضیح آن‌ها بپردازیم.

بخش چهارم: راه‌های شناخت منافقان

بند اول: نحوه‌ی سخن گفتن

نخستین راه شناخت منافقان، دقت در سخنان ایشان است؛ یعنی همان خصیصه زبان‌آوری که بزرگ‌ترین پوشش و پناه منافق است؛ چه، هر سلاخی که بسیار به کار گرفته شود، طرز کارش معلوم و اسرارش آشکار خواهد شد و سرانجام در آن‌جا که سلاح از کار می‌افتد و یا خطا می‌کند، راه‌رنه به درون آن کشف می‌شود. چنان‌که خداوند به پیامبر می‌فرماید: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ»؛ اگر ما بخواهیم، آنان (منافقان) را به تو (پیامبر) نشان می‌دهیم. پس آنان را با علامت‌هایشان خواهی شناخت و قطعاً می‌توانی آنان را از طرز سخنانشان بشناسی و خداوند اعمال شما را می‌داند.^۱ این آیه بر این نکته انگشت می‌فشارد که کلام آدمی را رسوا می‌کند. امام علی (علیه‌السلام) در ارائه این راه نقشی ممتاز دارد و افزون بر ارائه، مستند قرآنی آن را نیز نشان داده است: خداوند چهار چیز را در کتابش تصدیق کرده است... مرد در زیر زبانش نهفته است؛ چون سخن بگوید، آشکار شود. پس خداوند متعال نازل فرمود: «وَبِیْ گمان آنان را از لحن گفتارشان می‌شناسی.»^۲ منافق هر چند خوددار و راز نگه‌دار باشد، سرانجام بر اثر فشارهای درونی، راز خود را بیرون می‌افکند و با نیش و کنایه‌هایش خود را افشا می‌کند. او می‌کوشد با تعبیرات موزیانه هم آزار برساند و هم موضع مخالف خود را پنهان کند؛ غافل از آن که نیتش از سخنش هویدا است و مصداق این قاعده کلی است که: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتَاتٍ لِّسَانِهِ»^۳

۱. علی اکبر، رشاد، همان، ۴۰۸.

۲. محمد/ ۳۰.

۳. محمد، قربانی مقدم، بصیرت در نهج البلاغه، انتشارات حیات طیبه، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰.

۴. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۲۸۳، ح ۳۳.

وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ؛ هیچ کس چیزی را پنهان نکرد، مگر آن که در لغزش‌های زبانش و خطوط چهره‌اش پدیدار شد.»

بند دوم: خمودی و ناسپاسی

دیگر علامت آشکار منافق که پیوستگی کاملی با حقیقت او دارد، چگونگی رفتار وی با دیگران است. منافق برخلاف مؤمن که با صلابت و اطمینان به صحنه عمل می‌آید و کاری متقن و شایسته ارائه می‌دهد، شکاکانه و مردد وارد عمل می‌شود که خداوند متعال در کتاب گران‌قدرش به این امر تصریح می‌کند و می‌فرماید: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا؛ منافقان با خدا نیرنگ می‌کنند و چون به نماز می‌ایستند با کسالت و تبلی برخیزند. با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.»

امام علی (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرَى يَقِينُهُ فِي عَمَلِهِ وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَرَى شَكَّهُ فِي عَمَلِهِ؛ بی‌گمان یقین مؤمن در کردارش و شک منافق در رفتارش دیده می‌شود.» این سخن امام علی (علیه‌السلام) به خوبی بیانگر رفتار سست و کسالت‌آور منافقان است که درون شکاک و مردد آنان را آشکار می‌کند. از دیگر راه‌های شناخت منافق که حضرت علی (ع) بیان کرده است می‌توان به تکلف ورزیدن: «التَّكَلُّفُ مِنَ اخْلَاقِ الْمُنَافِقِينَ»؛ موافقت ظاهری «كثرة الوفاق نفاق»؛^۵ اشاره کرد.

بخش پنجم: راه‌های مقابله با منافقان

رهبران الهی و پیشوایان معصوم (علیه‌السلام) در برخورد با مخالفان، نهایت رحمت و عطف را به کار می‌گرفتند تا در حد امکان هر کس را که استمداد هدایت دارد به خود جذب کنند. چون آن‌ها خواسته‌اند به سخن حق خود عمل کنند که می‌فرماید «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.» در این آیه، حکمت به معنی علم، منطق و استدلال و به تعبیر دیگر دست‌انداختن در درون اندیشه مردم و بیدار ساختن عقل‌های خفته است و

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.

^۲ نساء/ ۱۴۲.

^۳ عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، همان، ح ۳۵۵۱.

^۴ عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، همان، ح ۱۱۷۶.

^۵ عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، همان، ح ۵۸۷.

^۶ نحل/ ۱۲۵.

نخسین گام برای مقابله با مخالفین محسوب می‌شود و دومین گام موعظه است که بیشتر جنبه عاطفی دارد؛ البته اگر خالی از هرگونه خشونت و تحقیر طرف مقابل باشد، اثر عمیقی می‌بخشد و سومین گام هم مناظره است که هنگامی مؤثر است که «بالتی هی احسن» باشد، حق، عدالت، درستی و امانت به آن حکومت کند. امیر المؤمنین (علیه السلام) نیز در دوران حکومت خویش به سه نبرد ویرانگرد داخلی روبه‌رو شد و در برخورد با جنگ‌افروزان آداب اخلاقی را فرو نگذاشت و به همه‌ی احکام فقهی مربوط به جنگ با اهل قبله پایبند بود و این بخش از سیره امام علی (علیه السلام) از درس آموزترین بخش‌های تاریخ سیاسی زندگی آن بزرگوار است؛ لذا این گفتار به بررسی روش‌های برخورد حضرت امیر (علیه السلام) با منافقان پرداخته است:

بند اول: بصیرت افزایی

نکته‌ای که قرآن در مبارزه با نفاق بیان می‌دارد، حذر و احتیاط و شناخت نقشه‌ی منافقین است. این توصیه‌ها به علت عداوتی است که دیر یا زود آشکار خواهد شد. «الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» منافقان دشمن هستند از ایشان برحذر باش، خدا ایشان را بکشد چقدر از حق روی گردانند. عداوتی که در حد کمال است؛ زیرا بدترین دشمنان انسان کسی است که واقعا دشمن باشد و انسان او را دوست بدارد. امام علی (علیه السلام) درباره‌ی لزوم رعایت حذر و احتیاط در رابطه با اهل نفاق و دشمنان مکار سفارش می‌کند و می‌فرماید: «كُنْ لِلْعَدُوِّ الْمَكَاتِمَ اشْدْ حَذْرًا مِنْكَ لِلْعَدُوِّ الْمَبَارِزُ»^۱ بیش از دشمن آشکار حذر کن. حذر و احتیاط به معنای آن است که افراد جامعه مراقب اعمال منافقین و دسیسه‌های آنان باشند و از یاد نبرند که بدترین آن‌ها منافقین هستند. لازمه‌ی احتیاط و مراقب نیز دو عنصر صبر و بصیرت است. صبر که در خود معنای احتیاط نهفته و بصیرت که سبب شناخت فتنه‌ها به منظور عکس‌العمل به موقع در دوران صبر می‌شود. بنابراین می‌توان گفت مبارزه بدون شناخت دشمن و حيله‌های آن، راه به جایی نخواهد برد؛ چه بسا عدم بصیرت کافی در شناخت دشمن، سبب پناه بردن به دامن دشمن، جهت‌رهایی از آن شود.^۲

۱. سید محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹۱

۲. منافقون/۴

۳. علی، حسینی یکتا، شناخت منافقین، ص ۱۷۴.

۴. عزالدین ابو حامد، ابن ابی حدید، شرح نهج البلاغه، همان، ج ۲۰، ص ۳۱۱.

۵. علی، حسینی یکتا، همان، ص ۱۷۴.

۶. احمد، خاتمی، سیمای نفاق در قرآن، قم، شفق، ۱۳۷۹، ص ۹

بند دوم: روش مناظره با منافقان

حضرت علی (علیه السلام) به استناد آیه‌ی قرآن کریم که به آن اشاره شد، با روش مناظره، منطق و دلیل روشن، منافقان را مهار می‌کردند؛ البته باید توجه داشت که مناظره مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند. از آنجا که حضرت علی (علیه السلام) با منافقی روبه رو بود که یکی از اوصافش جهل و نادانی بود؛ لذا مناظره‌ای که با آن منافق صورت می‌گیرد باید بر طبق آن اوصاف خاصش باشد و فردی که مقابل آن‌ها برای مناظره قرار می‌گیرد، باید کاملاً مسلط بوده و بحثی که مطرح می‌شود، به طور واضح و با دلیل و بیان روشن توضیح دهد. هم‌چنان که حضرت علی (علیه السلام) در مناظره با «خوارج» مردی باهوش، پرتوان و آشنا به تفسیر قرآن و سنت هم-چون، ابن عباس را برگزید.

بند سوم: روش نصیحت کردن

امام علی (علیه السلام) کسی نبود که در پی سلطنت و حاکمیت مطلق باشد و مردم از ترس و وحشت او نفس‌ها را در سینه حبس کنند. او می‌خواست امنیت جامعه را تأمین کند، مردم را آموزش دهد و به راه راست هدایت فرماید و مطابق حکم الهی بر مردم حکومت کند. مبنای سیاست امام علی (علیه السلام) در جنگ با خوارج، ناکثین، قاسطین و دیگران این چنین بود و ایشان تا قبل از شروع جنگ، از طریق گوناگون به نصیحت و هدایت افراد دشمن می‌پرداختند. گاه افراد خود را به سوی آنان می‌فرستاد تا به هدایت افراد نادان دشمن پردازند و گاه نامه‌هایی برای سران این گروه‌ها فرستاده و گاهی هم خود به طور مستقیم با ایراد خطبه‌های فراوان به اندرز و نصیحت آنان می‌پرداخت و پیامدهای ناگوار این اقدام را برایشان تبیین می‌کرد. برای مثال آن حضرت قبل از شروع جنگ نهروان، برای اتمام حجت بر خوارج و نیز برای هدایت و راهنمایی این گروه نادان، فرمودند: «من شما را از این برحذر می‌دارم که بدون دلیل روشن از سوی پروردگارتان و با دستی تهی از مدرک، اجساد بی‌جانتان در کنار این نهر در این گودال بیفتد. دنیا (دنیاپرستی) شما را به این پرتگاه (بدبختی) پرتاب کرده و افکار نادرستان شما را گرفتار این دام خطرناک کرده است.»^۱ و نیز در نامه‌ای به معاویه در جنگ صفین فرمودند: «فَإِنَّ الْبَغْيَ وَالزُّورَ يُوتِغَانِ الْمَرْءَ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ وَ

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

^۲. علی اکبر، رشاد، همان، ص ۲۴۲.

^۳. ناصر، مکارم شیرازی، پیام امام، همان، ج ۲، ص ۳۷۲.

يَبْدِيَانِ خَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعْيبُهُ؛ همانا ستمگری و دروغ‌پردازی، انسان را در دین و دنیا رسوا می‌کند و عیب او را نزد عیب‌جویان آشکار می‌سازد و تو می‌دانی آنچه که از دست تو رفت باز نمی‌گردد.»

بند چهارم: ملامت و سرزنش

از دیگر روش‌های مبارزه با نفاق و فتنه‌گری، ملامت و سرزنش است. زمانی که بذر نفاق در جان کسی پاشیده شد و از آب لجاجت ریشه دواند، بی‌شک شجره عناد خواهد روید و میوه تلخ فتنه به بار خواهد آمد. اینجاست که باید انزجار خویش را با ملامت و سرزنش منافق فتنه‌گر، اعلام نماید. امام علی (علیه‌السلام) به این شیوه عمل می‌کرد که نمونه‌ی آن مشاجره‌ای است که بین امام علی (علیه‌السلام) و عثمان در گرفت، پسر اخنس که یکی از فتنه‌گران بود به عثمان گفت من او را کفایت می‌کنم! آن حضرت خطاب به مغیره گفت: «يَا ابْنَ اللَّعِينِ الْاَبْتَرِ وَالشَّجَرَةَ الَّتِي لَا اَصْلَ لَهَا وَ لَا فَرْعَ، اَنْتَ تَكْفِينِي؟! فَوَاللَّهِ مَا اَعَزَّ اللّٰهُ مِنْ اَنْتَ نَاصِرُهُ، وَ لَا قَامَ مِنْ اَنْتَ مِنْهُضُهُ؛ اَخْرِجْ عَنَّا، اَبْعَدَ اللّٰهُ نَوَآكَ، ثُمَّ اَبْلُغْ جَهْدَكَ، فَلَا اَبْقَى اللّٰهُ عَلَيْكَ اِنْ اَبْقَيْتَ؛ ای فرزند لعنت شده‌ی دم بریده و درخت بی‌شاخ و برگ و ریشه. تو مرا کفایت می‌کنی؟ بخدا سوگند کسی را که تو یاور باشی، خدایش نیرومند نگرداند و کسی را که تو دست‌گیری، برجای نمی‌ماند. از نزد ما بیرون رو، خدا خیر را از تو دور سازد. پس هر چه خواهی تلاش کن، خداوند تو را باقی نگذارد. اگر از آن‌چه می‌توان انجام ندهی.»

بند پنجم: افشاگرانه و رسوا کننده

گاهی سیل فتنه و امواج نفاق آن چنان بی‌رحمانه بنیان جامعه و نظام اسلامی را به خطر می‌اندازد که راهی جز برخورد قاطع با منافقان و فتنه‌گران باقی نمی‌گذارد. بی‌شک در این موقعیت، نصیحت و اندرز یا ملامت و سرزنش جایگاه خود را از دست داده و می‌بایست با شدت بیشتری دست به کار شد و صلابت اسلامی را به نمایش؛ لذا می‌توان گفت که روش افشاگرانه و رسواکننده از جمله روش‌های قاطع امام علی (علیه‌السلام) برای مقابله با منافقان به ویژه منافقان نفوذی است. امام بعد از به کارگیری روش تشویق و تمجید و کارساز نبودن آن از روش افشاگرانه برای برخورد با منافق جسور و بی‌ادب استفاده می‌کنند تا شاید به این طریق مردم را نسبت به شخصیت این اشخاص پلید آگاه و نقشه‌های شوم آنان را نقش بر آب کنند. نمونه‌ای از این گونه برخوردها را می‌توان در برخورد امام با اشعف بن قیس نام برد که از جمله منافقان جسور

^۱. نهج البلاغه، نامه ۴۸.

^۲. نهج البلاغه، خطبه، ۱۳۴.

و بی باک بود. امام در جواب اعتراضی که اشعث کرد که ای امیر مؤمنان! این مطلبی که گفتی به زیان تو است نه به سود تو. امام با بی اعتنایی نگاهی به او کرد و فرمود: « مَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ حَائِكُ ابْنُ حَائِكٍ مُنَافِقُ ابْنُ كَافِرٍ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرُ مَرَّةً وَ الْإِسْلَامُ أُخْرَى فَمَا قَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَالِكٌ وَ لَا حَسْبُكَ؛ تَوَجَّهْ مَعِيَ فَهَمِي چَه چیز به سود من است یا به زیان من؟ لعنت خدا و لعنت همه ی لعنت کنندگان بر تو باد ای بافنده ی (دروغ) و فرزند بافنده و ای منافق فرزند کافر! به خدا سوگند یک بار کفر تو را اسیر کرد و یکبار اسلام، مال و حسب تو نتوانست تو را از هیچ یک از این دو اسارت آزاد سازد (و اگر آزاد شدی به کمک اموال دیگران یا با خواهش و التماس و خیانت بود!)» امام در این خطبه با لحنی تند به افشای چهره- ی منافق اشعث اشاره می کند و او را لعن و نفرین می کند؛ البته تاریخ زشت و ننگین اشعث نیز به خوبی نشان می دهد که مستحق چنین لعنی بوده است؛ چرا که در بسیاری توطئه ها و برنامه های مفسده انگیز اجتماعی آن زمان دست داشته و یا رهبری اصلی آن را بر عهده گرفته است.^۲

نتیجه گیری

نفاق به معنای اظهار ایمان و پنهان نمودن کفر باطنی است که مورد نکوهش اهل بیت (علیه السلام) خصوصاً حضرت علی (علیه السلام) قرار گرفته است و با مفاهیمی از قبیل تقيه، کتمان ممدوح و رازداری تفاوت دارد و ریشه در عواملی چون ذلت و حقارت درونی، پیروی از هوا و هوس، دروغ گویی، سهل انگاری و... دارد. نفاق ممکن است در اعتقاد فرد ریشه دوانده باشد و گاهی در عمل شخص مانند اعمال عبادی نمایان شود. با توجه به سخنان امام علی (علیه السلام) منافقان دارای ویژگی هایی چون شک و تردید، رنگ به رنگ شدن، گمراه و گمراه کننده، حسد ورزیدن، دنیا طلبی و... هستند که با تطبیق این ویژگی ها با رفتار افراد و نیز از راه هایی چون خمودی و ناسپاسی، ولایت ستیزی، دشمنی با چهره های تابناک دین و... می توان منافقان را شناخت و توطئه- های آنان را با تیزبینی شناسایی و خنثی کرد. امام علی (علیه السلام) در برخورد با منافقان بنابر شرایط مختلف به طرق متفاوتی رفتار می کردند. گاهی آشکارا با نفاق می جنگیدند و گاهی پنهان و زمانی نیز در برابر آن به ظاهر سکوت می کردند تا در زمان و موقعیت مناسب با دشمنان برخورد داشته باشند و تمام این راه کارها با توجه به حفظ کیان اسلام صورت می گرفت.

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۹.

^۲ ناصر، مکارم شیرازی، پیام امام شرحی بر نهج البلاغه، همان، ج ۷، ص ۶۴۲؛ طیه، پورصیامی، بررسی نفاق در نهج البلاغه، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.

الف) منابع فارسی

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمد رحمتی شهرضا، قم، نغمه قرآن، ۱۳۹۳.
۲. ابن ابی الحدید، عز الدین ابو حامد، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، ج ۲۰، ۳ و ۱، نشر نی، ۱۳۷۴.
۳. _____، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲۰، قاهره، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
۴. بحرانی، علی ابن میثم، اختیار مصباح السالکین، مصحح محمد هادی امینی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۵. _____، شرح صد کلمه امیر المؤمنین، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۶. _____، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۴، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
۷. جورج جرداق، بخشی از زیبایی های نهج البلاغه، مترجم، محمد رضا انصاری، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۷۳.
۸. حسینی یکتا، علی، شناخت منافقین، قم، انتشارات دانش و ادب، ۱۳۸۱.
۹. خاتمی، احمد، سیمای نفاق در قرآن، قم، شفق، ۱۳۷۹.
۱۰. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی، ج ۹ و ۴، تهران، مرکز نشر آثار و پژوهشگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، قم، انتشارات دفتر جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۱۲. عمید، حسین، فرهنگ عمید فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۴.
۱۳. قربانی مقدم، محمد، بصیرت در نهج البلاغه، انتشارات حیات طیه، ۱۳۸۹.
۱۴. قرشی، سید علی اکبر، آئینه نهج البلاغه، ج ۱، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۵.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، و جمعی از فضلا، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه امام علی بن ابی

طالب، ۱۳۸۵، چاپ سوم، ج ۲، ص ۱۵۰.

۱۶. _____، تفسیر نمونه، ج ۲۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.

۱۷. _____، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ۱ و ۲، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۳.

۱۸. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ج ۲، قم، هجرت، ۱۳۷۸.

ب) منابع عربی

۱۹. ابن فارس، ابی الحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالاسلام محمد هارون، ج ۵، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۲۰. ابن منظور، محمد، لسان العرب، مصحح امین محمد عبدالوهاب، محمد صادق عیسی، ج ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق.

۲۱. جرجانی حنفی، ابی حسین، التعریفات، تحقیق عبدالرحمن عمیره، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۷.

۲۲. جزری ابن اثیر، النهایه فی الغریب الحدیث، تحقیق: ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضه، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیه،

۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، ق ج ۳، م، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۳.

۲۴. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، تحقیق علی شیری، ج ۱۳، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.

۲۵. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.

۲۶. شوشتری، محمد تقی، بهج الصابغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، تهران، دار امیر کبیر، ۱۳۷۶.

۲۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۵، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.

۲۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق آقا بزرگ تهرانی و احمد قصیر عاملی، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا،

۲۹. عبدالقادر، محمد بن ابی بکر، مختار صحاح، تحقیق احمد شمس الدین، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.

۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی، ج ۵، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.

۳۱. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۳۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

۳۳. کلینی، محمد، اصول کافی، ج ۲، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۷.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۸، ۷۲، ۷۱ و ۳۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۳۵. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹.
۳۶. ———، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.

(ج) پایان نامه

۳۷. طیه، پورصیامی، بررسی نفاق در نهج البلاغه، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۹.
- محبوبه، محمد زاده لاری، بررسی نفاق در نهج البلاغه، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قرآن و حدیث